

جایگاه موعظه در مراتب امر به معروف و نهی از منکر از منظر فقه تربیتی *

مهدی گرامی پور**

سید میرهاشم حسینی***

مهدی عزیزی****

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر دو حکم اساسی در فقه اسلامی است که هدف آن اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی و سوق دادن افراد به سمت ارزش‌های دینی و اخلاقی است. این امر در ذات خود جنبه تربیتی دارد، چرا که هدف آن، هدایت و رشد افراد جامعه در مسیر اخلاق و دیانت است. مشهور فقها مراتب امر به معروف و نهی از منکر را به سه مرحله انکار قلبی، تذکر زبانی و اقدام عملی تقسیم کرده‌اند. پرسش اصلی در این پژوهش آن است که آیا با توجه به آموزه‌های فقه تربیتی، می‌توان موعظه را به مثابه مرتبه چهارم، از مراتب امر به معروف شمرد؟ در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و اجتهادی به تحقیق در این زمینه پرداخته شده است. در نتایج به دست آمده از این پژوهش، معلوم شد که پس از انکار قلبی، مرحله‌ای با عنوان «موعظه» قرار دارد که بر تذکر لسانی مقدم است. بنابراین، موعظه کردن، از واجباتی است که باید به صورت مستمر صورت پذیرد تا تذکر لسانی و اقدام عملی، مشروع گردد.

واژگان کلیدی: موعظه، مراتب امر به معروف، مراتب نهی از منکر، نصیح، فقه تربیتی.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۸/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲.

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم، قم ایران (نویسنده مسئول).

mahdi.gerami.pour@gmail.com

m07730910@gmail.com

*** استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، ایران.

Howalaziz@gmail.com

**** دکتری فقه تربیتی جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه، قم، ایران.

الف. بیان مسأله

موعظه در متون دینی مورد تأکید قرار گرفته و بدون تردید، از ارزش و مطلوبیت بالایی برخوردار است، ولی مسأله محل نزاع این است که مستفاد از مجموع ادله و نصوصی که در خصوص موعظه وارد شده است، چیست؟ آیا موعظه می‌تواند در مراتب امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد؟

ارتباط بین موعظه به عنوان یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر و فقه تربیتی از چند منظر قابل بررسی است:

۱. امر به معروف و نهی از منکر، دو حکم اساسی در فقه اسلامی است که هدف آن اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی و سوق دادن افراد به سمت ارزش‌های دینی و اخلاقی است. این امر در ذات خود جنبه تربیتی دارد، چرا که هدف آن هدایت و رشد افراد جامعه در مسیر اخلاق و دیانت است. موعظه، به عنوان یکی از مراتب نرم و تاثیرگذار این فریضه، مستقیم به حوزه تربیت ارتباط دارد، زیرا با تأکید بر نصیحت و تذکر محبت‌آمیز، تلاش می‌کند افراد را با مهربانی و تشویق به سوی ارزش‌های دینی و اخلاقی سوق دهد.

۲. فقه تربیتی به شیوه‌های صحیح و اصولی تربیت در چارچوب احکام و آموزه‌های اسلامی می‌پردازد. موعظه در امر به معروف و نهی از منکر، یک شیوه تربیتی کارآمد و اخلاقی است که بر اساس اصول دینی بنا شده است. از آن‌جا که در فقه تربیتی به تاثیرگذاری با شیوه‌های مناسب، غیر مستقیم و همراه با احترام تأکید می‌شود، موعظه دقیق یکی از ابزارهایی است که می‌تواند در راستای تربیت موثر و همراه با هدایت اخلاقی به کار گرفته شود.

۳. یکی از اهداف مهم در فقه تربیتی، دستیابی به تغییرات رفتاری پایدار و درونی در افراد است. موعظه، به دلیل ماهیت پندآموز و تاثیر ملایم بر ذهن و قلب افراد، کمک می‌کند تا افراد با تامل و رضایت درونی تغییراتی پایدار در رفتار و باورهای خود ایجاد کنند. این، در حالی است که سایر مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اگرچه در جایگاه خود لازم است ولی ممکن است بیشتر مبتنی بر اجبار و الزام باشند و تاثیر عمیق و درونی کم‌تری داشته باشند.

۴. فقه تربیتی، به ما می‌آموزد که تربیت و اصلاح افراد باید با اصول اخلاقی همراه باشد و

شخصیت و کرامت انسانی افراد حفظ شود. در مرتبه موعظه، امر به معروف و نهی از منکر با محبت، احترام و در نظر گرفتن شرایط و احوال فرد انجام می شود. این شیوه با اصول اخلاقی فقه تربیتی هم خوانی دارد و با ایجاد فضایی دوستانه تر و صمیمی تر، موجب می شود که افراد به شکل بهتری پیام ها و تذکرات دینی را بپذیرند.

به طور خلاصه، فقه تربیتی و موعظه، در امر به معروف و نهی از منکر هر دو به دنبال راهکارهایی برای تربیت اخلاقی و معنوی افراد، با استفاده از اصول دینی و احترام به شخصیت انسانی هستند. با توجه به این که بحث فقهی موعظه در بین فقهای امامیه چندان مطرح نبوده، لذا تا کنون چنان که شایسته است به آن پرداخته نشده و زوایای پنهان فراوانی در آن وجود دارد. هدف این تحقیق روشن شدن زوایای پنهان و رفع ابهامات موجود در آن و تعیین حکم فقهی و جایگاه حقیقی «موعظه» است، البته با نگاهی عالمانه و اصولی و به دور از هرگونه پیش داوری و تعصب و شتاب زدگی. از صدر اسلام تا کنون در کتب اخلاقی متعددی، گاهی به صورت اجمالی و گاهی به صورت تفصیلی، به موضوع «موعظه» پرداخته شده است؛ (پسندیده و عسکریان، ۱۳۹۴: ۱۱۹) ولی در کتب فقهی، مبحثی مستقل در این باره نگاشته نشده است و فقهای امامیه، «موعظه» را به عنوان مساله ای اخلاقی تلقی کرده و به جهات متعددی به حیث فقهی موعظه، نپرداخته اند که برخی از آن جهات، عبارت است از:

۱. معروف بین فقها آن است که مسایل مربوط به «موعظه» از تبار علم فقه نیست، بلکه زیرمجموعه علم اخلاق محسوب می شود، بنابراین، نباید در علم فقه، مورد تحقیق قرار گیرد؛
۲. مشهور میان فقها آن است که مراتب امر به معروف و نهی از منکر، سه مورد است و موعظه، هیچ جایگاهی در امر به معروف و نهی از منکر ندارد؛
۳. مشهور فقها، مرتبه دوم امر به معروف و نهی از منکر (تذکر لسانی) را منحصر در امری که در آن استعلا ماخوذ است، می دانند و موعظه را به هیچ وجه، از مصادیق تذکر لسانی نمی دانند؛
۴. در دوران معاصر نیز پژوهش های متعددی در موضوع امر به معروف و نهی از منکر، انجام شده، ولی دیده نشده است که موعظه را از مراتب آن بدانند و به مسایل مربوط به آن از منظر فقه تربیتی بپردازند (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۹).

امتیاز این پژوهش آن است که در آن کوشش شده است، این نقطه ضعف، جبران شود و از حیث نفی و اثبات، تکلیف این مساله روشن گردد. در این پژوهش، بررسی می شود که آیا بر اساس نصوص دینی، می توان «موعظه» را یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر دانست؟ و اگر پاسخ مثبت است، جایگاه آن، در کدام مرتبه از مراتب امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد؟

ب. مفهوم شناسی

پیش از وارد شدن به اصل بحث لازم است مفهوم پنج واژه اساسی مورد استفاده در این پژوهش مورد بررسی قرار گیرد.

۱/ ب. موعظه

برخی لغت شناسان وعظ را «نصیحت و تذکر دادن به عواقب کار» گفته اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۶/۷ و طریحی، ۱۴۱۶: ۲۹۲/۴). برخی دیگر به معنای «تذکر دادن» دانسته و قید «لین شدن» و «رقیق شدن قلب» را نیز اضافه کرده اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۲/۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۲۸/۲). در این میان فیومی صاحب مصباح المنیر تعبیر متفاوت «وعظه: أَمْرٌ بِالطَّاعَةِ وَوَصَاةٌ بِهَا» را مطرح کرده است (فیومی، بی تا: ۶۶۵/۲) به نظر می رسد که تعاریف فوق، تفاوت جوهری با یک دیگر نداشته و به معنای واحدی که عبارت است از: «ارشاد نمودن به سوی حق، از طریق تذکرات مفید و تنبیهات سودمند و مناسب» بازگشت می کنند.

موعظه کردن، در حقیقت یک امر شایسته و نیکو در نظر ادیان مختلف بوده است، همان گونه که در قرآن کریم این مفهوم به اقوام مختلف نسبت داده شده است (اعراف، ۱۶۴). هم چنین قرآن کریم، موعظه را یکی از راه های اصلاح خانواده می داند (نساء، ۳۴) با بررسی مجموعه کاربردهای واژه «موعظه» و مشتقات آن در کتاب و سنت و منابع دیگر، این نکته به وضوح قابل دریافت است که این واژه، از تاسیسات شارع حکیم نبوده و «حقیقت شرعی» ندارد، بلکه در محاورات عرفی نیز استفاده می شده است و معنای اصطلاحی آن نیز منطبق با همان معنای

لغوی و عرفی آن است. چنانکه مفسران هم همان معنای لغوی را برای تعریف موعظه اخذ کرده‌اند (طبرسی، بی تا: ج ۸۴۱/۲؛ داروندزاده، ۱۳۹۹: ۱۲).

۲. امر

برخی از لغت‌نگاران در مفهوم لغوی مادهٔ امر، معانی مختلفی مانند شان، فعل، ضد نهی، رشد و برکت و تعجب را بیان کرده‌اند (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۴/۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۷/۱). برخی نیز مانند فراهیدی و صاحب بن عباد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۹۷/۸؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۲۸۳/۱۰). امر را به «نقیض النهی»، معنا کرده‌اند و البته ابن منظور معنای این واژه را معروف و بی‌نیاز از ترجمه می‌داند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۶/۴).

فقیهان و اصولیان در معنای اصطلاحی این واژه متفق القول نیستند. برخی آن را به معنای طلب (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۶۲) و برخی به معنای مطلق الزام و برخی به معنای حث و ترغیب به انجام کاری دانسته‌اند (ر.ک: ملکیان، ۱۳۹۵: ۴۴ و ۴۵) در این بین برخی از اصولی‌ها در پی معنای جامعی برای امر بوده و آن را به معنای هر آنچه مطلوب و مورد توجه باشد دانسته‌اند (نایینی، بی تا، ۸۶/۱). از دیگر مواردی که بین اصولی‌ها در معنای اصطلاحی امر اختلاف شده است اعتبار عنصر، علو، یا استعلا در معنای امر است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷: ۱۵/۲).

۳. نهی

نهی، در لغت به «خلاف الامر» ترجمه شده است (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۵۱۷/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۴۳/۱۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۶۸/۴). در حقیقت اکثر لغت‌نگاران، معنای امر و نهی را از واضحات می‌دانند و به همین دلیل است که هرکدام را به وسیلهٔ دیگری معنا کرده‌اند؛ چنان‌که در گذشته ذکر شد که امر را نیز به وسیلهٔ نهی معنا کرده‌اند.

در مقابل این گروه، دسته‌ای از اهل لغت، به آسانی از بیان معنای آن نگذشته و به ریشه‌یابی و کشف اصل واحد آن نیز پرداخته‌اند. ابن فارس، ریشه و اصل آن را دلالت بر «غایت و بلوغ» می‌داند و نهی از یک فعل را از آن جهت مصداق نهی می‌داند که موجب به غایت و آخر رسیدن و توقف فعل می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۵۹/۵) در میان لغویان، راغب اصفهانی نزدیک‌ترین

معنا به متفاهم عرف فعلی را بیان کرده است، چرا که نهی را به معنای «زجر از شیء» می‌داند (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۶). به نظر می‌رسد که این واژه در اصطلاح نیز، روشن است و بی‌نیاز از بیان بوده و همان معنای عرفی آن، در اصطلاح نیز استعمال شده است.

نکته مهم این تعریف آن است که ناهی، انزجار را در مخاطب ایجاد کند و آنچه موضوعیت دارد، ایجاد «انزجار از چیزی» در مخاطب است. بنابراین، ممکن است در ضمن «مواعظی»، مخاطب را از آن چیز منزجر کند و این گونه بیانات نیز اگرچه مصداق نهی لغوی نیستند، ولی در حکم نهی به‌شمار می‌آیند و فواید نهی که منتهی و منزجر شدن منهی عنه است بر آن مترتب است.

۴. معروف

این واژه، در لغت به «ضد المنکر» معنا شده است (جوهری، ۱۴۱۰: ۱۴۰۱/۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۷۵/۱۲). برخی از اهل لغت معروف و عرف را به یک معنا دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۲۱/۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۲۲/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۸۱/۴؛ فیومی، بی تا: ۴۰۴/۲). راغب اصفهانی معروف را اسمی می‌داند برای هر آنچه به وسیله عقل یا شرع، حسن دانسته شده است (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۱) و شبیه همین بیان را طریحی (طریحی، ۱۴۱۶: ۹۳/۵) و ابن اثیر (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲۱۶/۳) دارند.

به نظر می‌رسد که معانی مذکور، بسیار به هم نزدیک بوده و می‌توان بیان راغب اصفهانی را جامع‌ترین آن‌ها دانست که ریشه‌هایی هم که برخی مانند مصطفوی (مصطفوی، ۱۴۲۶: ۹۷/۸) بیان کرده‌اند، به همین بیان، باز می‌گردد. همان گونه که ابن اثیر و دیگران تصریح کرده‌اند، این لفظ در روایات، کاربرد فراوانی داشته است و به نوعی در هر آنچه به وسیله آن، تقرب به سوی خداوند متعال صورت می‌گیرد حقیقت شرعیه شده است. این معنا در عرف متشرعه رواج داشته و شاهد آن ارتکاز متشرعه از معنای معروف است که شامل تمامی واجبات و مستحبات می‌شود.

۵. منکر

برخی از اهل لغت، منکر را مساوی با نُکر دانسته و نُکر را نیز به معنای دهاء (انکار کردن) می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۵۵/۵؛ ابن عباد، ۱۴۱۴: ۲۴۹/۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۵۷/۷؛ ابن

منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۲/۵؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۸۳۷/۲). در این میان، برخی از اهل لغت، این واژه را به معنای «امر قبیح» می‌دانند (فیومی، بی تا: ۶۲۵/۲؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۵۰۲/۳). برخی دیگر منکر را به معنای چیزهایی که عقل سالم، حکم به قبیح آن نماید، دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۴۲۶: ۲۳۹/۱۲). با دقت و بررسی در کلمات لغویین، به راحتی می‌توان دریافت که منشأ اختلاف عبارات اهل لغت، در این است که برخی فقط به ذکر معنای لغوی منکر پرداخته‌اند و برخی دیگر فقط به ذکر معنای اصطلاحی آن، اکتفاء کرده‌اند و از معدود کسانی که هر دو را بیان کرده است، طریحی است (طریحی، ۱۴۱۶: ۵۰۲/۳).

در معنای اصطلاحی منکر، می‌توان گفت این واژه، در روایات، بسیار استعمال شده و به نوعی در هر آنچه موجب دور شدن خداوند متعال می‌شود، حقیقت شرعیه شده است. بنابراین، منکر در اصطلاح، شامل تمامی محرمات و مکروهات می‌شود؛ چنان‌که ابن اثیر و طریحی دیگران به این مطلب تصریح کرده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش: ۱۱۵/۵).

ج. ادله وجوب موعظه به مثابه یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر

همان گونه که در مقدمه گفتار قبلی گذشت، اگر از ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر چنین استفاده شود که در انجام این فریضه، صدق امر و نهی لغوی و عرفی که همراه با تحکم و استعلا است، شرط است و به عبارت دیگر بر اساس اصالة الحقیقه از دو واژه امر و نهی که در روایات آمده است همان امر و نهی لغوی فهمیده می‌شود، در این صورت موعظه و هر قولی که همراه با امر و نهی و تحکم نباشد، مصداق امر به معروف و نهی از منکر نیست و اگر واجب هم باشد وجوبش از ناحیه دیگری، قابل بررسی است و ارتباطی به امر به معروف و نهی از منکر ندارد. اما اگر از ادله‌ای که در ادامه خواهد آمد چنین استفاده شود که جمود بر دو واژه امر و نهی به کار رفته در لسان روایات، وجهی نداشته و مفهوم امر به معروف و نهی از منکر در روایات مفهومی وسیعی است که شامل سوق دادن به خوبی‌ها و اقامه معروف و ریشه کن کردن بدی‌ها و منکرات است، در این صورت موعظه، یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر مصطلح در روایات است. در این نوشتار، به بررسی و تحلیل دلایلی خواهیم پرداخت که از آن‌ها می‌توان

مفهوم گسترده‌تری از واژه «امر و نهی» برداشت کرد و بر همین اساس، مفهوم «امر به معروف و نهی از منکر» را شامل موعظه نیز دانست.

دلیل اول. اصطلاح امر به معروف به مثابه حقیقت شرعیه

می‌توان گفت که در باب امر به معروف و نهی از منکر اموری وجود دارد که می‌تواند حقیقت شرعیه نسبت به واژه امر را ثابت کند و یا این که حداقل اختلال در ظهور کلام شارع ایجاد کند، به همین جهت نمی‌توان این کلمه را در استعمالات کتاب و سنت به نفس معنای عرفی و لغوی آن معنا نمود. طبق این بیان، می‌توان توسعه‌ای در معنای امر قایل شد و موعظه را از مراتب و مصادیق امر به معروف دانست.

تقریر استدلال؛ (وجود مراتب مختلف برای امر و نهی)

بر اساس اجماع فقها و با استناد به نصوص متعدد موجود در روایات، شارع امر به معروف و نهی از منکر را در سه مرحله قرار داده است: در مورد معروف، شامل اعتقاد قلبی، بیان زبانی و اقدام عملی، و در مورد منکر، شامل انکار قلبی، انکار زبانی و در نهایت، اقدام عملی. این اجماع از برخی از فقهای عظام مانند صاحب جواهر (ره) نقل شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۴/۲۱)، در حالی که هیچ‌یک از عرف و لغت، مرتبه اول و سوم را به عنوان امر به معروف و نهی از منکر نمی‌شناسند. این امر نشان می‌دهد که شارع واژه امر و نهی را در معنای دیگری به کار برده که گسترده‌تر از معنای لغوی آن است. به هر حال و با هر تفسیری که نسبت به مرتبه اول از مراتب امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد، اطلاق امر و نهی از دیدگاه عرف و لغت صحیح نیست، زیرا نه عمل کرد فرد را می‌توان امر و نهی نامید و نه خود او را آمر و ناهی می‌دانند. مرحوم صاحب جواهر نیز به همین نکته اشاره کرده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۴/۲۱).

منظور از مرتبه اول در کلام علما، تنها اعتقاد قلبی نیست (و یا نباید این گونه باشد)، بلکه باید همراه با یک بروز خارجی باشد، مانند درهم کشیدن چهره. هرچند حتا در این حالت نیز با معنای ظاهری «امر» که باید به زبان بیان شود، فاصله دارد، اما به معنای واقعی آن نزدیک‌تر

است. در مورد مرتبه سوم نیز همین موضوع صدق می‌کند؛ زیرا اعمالی مانند ضرب و شتم یا قتل به هیچ وجه مصداق امر و نهی نیستند. در مورد مرتبه دوم که به زبان است، خود به دو دسته تقسیم می‌شود: مواردی که به صورت امر و نهی بیان می‌شوند و مواردی که به شکل پند و موعظه و ... ابراز می‌گردند. در حالی که در مورد دسته دوم از نظر عرف و لغت، امر و نهی صدق نمی‌کند. حاصل این که از میان سه مرتبه مذکور تنها بر بخشی از مرتبه دوم، امر و نهی عرفی و لغوی صادق است. از این بیان استفاده می‌شود که شارع حقیقت شرعیه‌ای جعل کرده است و یا این که حداقل ظهور کلمات امر و نهی در معنای عرفی و لغوی آن مختل شده و نمی‌توان بر آن معانی حمل نمود.

در روایات باب امر به معروف، برخی از موارد همچون انکار قلبی با اینکه مصداق امر به معروف نیست ولی از مراتب آن شمرده شده است که این خود، نشان‌دهنده این است که شارع اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر را در اعم از امر و نهی لفظی استعمال کرده است. حتا از برخی روایات برمی‌آید که نصیحت و موعظه زبانی یکی از مراتب نهی از منکر است و در صورتی که شرایط امر به معروف و نهی از منکر فراهم نباشد، حتا نصیحت و موعظه نیز واجب نیستند. به عنوان مثال، از امام رضا (ع) نقل شده است که در پاسخ به کسانی که از ایشان می‌پرسند چرا در مورد برخی از اهل بیت خود که کارهای ناپسند انجام می‌دهند، نهی از منکر نمی‌کنند، فرمودند که چون نصیحت می‌تواند خشن باشد، من آن را انجام نمی‌دهم (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۱۲۹) به عبارت دیگر، حضرت به دلیل عدم تاثیرگذاری، نهی از منکر نمی‌کنند و حتا نصیحت را به دلیل این که ممکن است واکنش منفی ایجاد کند، لازم نمی‌دانند. نکته قابل توجهی که از این روایت برداشت می‌شود، این است که امام (ع) نصیحت را یکی از مراتب نهی از منکر می‌دانند، اما با این حال، چون شرایط آن فراهم نیست، آن را واجب نمی‌دانند. این روایت، مشابه با روایاتی که مرحوم حرّ عاملی به آن‌ها اشاره کرده‌اند، نشان می‌دهد که در مفهوم امر به معروف و نهی از منکر، به معنای لغوی آن محدود نشده است. در ادامه برخی اشکالات نسبت به دلیل اول مطرح و پاسخ داده می‌شود.

اشکال اول: خلط وظیفه امر به معروف و نهی از منکر با سایر وظایف

اگرچه در کتب فقهی به مراتب مختلف امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده است، اما این مراتب با سایر وظایف مرتبط با این مسایل خلط شده است. بنابراین، از روایات نمی‌توان به‌طور قطعی فهمید که امر به معروف و نهی از منکر به‌سه مرتبه تقسیم می‌شود. ممکن است «انکار قلبی و عمل یدی» جزو مصادیق وظایف مرتبط با امر به معروف و نهی از منکر بوده و به‌دلیل دلایل دیگری واجب شده باشد.

پاسخ اشکال

این‌که تلقی فقها از انکار قلبی، به‌عنوان مرتبه‌ای از مراتب به‌دلیل خلط بوده باشد، ادعایی است بدون دلیل؛ بلی، ممکن است واجب دانستن انکار قلبی به‌دلیل وجوب مستقل آن در کنار امر به معروف بوده باشد، اما این‌که مشهور اصحاب، این واجب را در باب امر به معروف بحث کرده‌اند و تصریح به‌واجب مستقل بودن آن نکرده‌اند احتمال واجب مستقل بودن آن را تضعیف می‌کند، بنابراین، نمی‌توان به‌این مطلب یقین پیدا کرد که بین وظیفه امر به معروف با سایر وظایف مرتبط با آن، مانند موعظه و تشویق و... خلط شده است.

اشکال دوم: احتمال مجاز بودن استعمال

این اشکال بر بخشی از کلام استدلال‌کننده وارد است. با این توضیح که کلام مستدل اعم از مدعا بوده و حقیقت شرعیه را ثابت نمی‌کند، زیرا ممکن است شارع در این موارد از روی مجاز امر و نهی را استعمال کرده باشد. به‌عبارت دیگر، در این موارد «امر و نهی» به‌نحو مجاز سگای استعمال شده‌اند (ر.ک. خمینی، ۱۳۹۱: ۵۱-۸۸). همان‌گونه که معروف است استعمال، اعم از حقیقت و مجاز است و صرف استعمال، کاشف از وضع و حقیقت نیست.

پاسخ اشکال دوم

اصل در استعمالات، حقیقت است و استعمال مجازی مؤونه زائد می‌خواهد و باید اثبات شود، بنابراین، صرف احتمال استعمال مجازی نمی‌تواند مانع اثبات حقیقت شرعیه باشد،

به خصوص در جایی که تلقی اصحاب از این استعمال، استعمال حقیقی و اعم بوده است و در مانحن فیه، از این قبیل است. هیچ یک از اصحاب، به مجازیت این استعمال تصریح نکرده اند و این خود قرینه ای است بر این که قدما اصحاب، تلقی استعمال حقیقی داشته اند.

اشکال سوم: معارض بودن با ادله و روایات دیگر

روایاتی که دلالت بر این تقسیم بندی دارند، با ادله دیگر و روایاتی که در ذیل آیه شریفه «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» آمده است (و مفادشان این است که امر و نهی در همان معنای عرفی و لغوی خود به کار رفته و منظور از آن ها همان امر و نهی لفظی است) معارضه می کنند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۸/۲۱). حال باید بررسی نمود که آیا جمع عرفی بین این دو دسته از ادله وجود دارد یا خیر؟ در صورتی که نتوان بین آن ها جمع نمود به دلیل تعارض با دسته اول، دلیل مستدل مبنی بر وجود حقیقت شرعیه مخدوش می شود و در نتیجه مانعی از برای حمل به معنای عرفی و لغوی باقی نمی ماند.

پاسخ اول

روایاتی که می فرمایند امر به معروف و نهی از منکر، سه مرتبه دارد، نصّ در این معنا هستند در حالی که روایات وارده در ذیل این آیه شریفه ظاهر در آن معنا هستند. بنابراین، به دلیل نصّ بودن روایات طائفه اول، از ظهور روایات طائفه دوم دست برمی داریم، نتیجه این که روایاتی که به عنوان معارض اقامه شد، به سبب جمع دلالتی حمل ظاهر بر نص، نمی توانند در دلالت روایات طائفه اول خدشه وارد سازند، فلذا مشکل معارضه حل می شود.

پاسخ دوم

دلالت بر این که امر و نهی سه مرتبه دارد، تنها از روایات دسته اول به دست نمی آید؛ بلکه در این زمینه اجماع نیز وجود دارد. بنابراین، اگر بتوان روایات دسته دوم را به گونه ای تفسیر کرد که با این اجماع مغایرت نداشته باشد، مطلوب حاصل می شود و اگر چنین تفسیر ممکنی وجود نداشته باشد، به دلیل مخالفت با اجماع و سنت قطعی، این روایات از حجیت ساقط خواهند

شد. چرا که در علم اصول، در بحث حجیت خبر واحد بیان شده است که یکی از شرایط حجیت خبر واحد این است که با اجماع و سنت قطعی مخالف نباشد.

دلیل دوم؛ الغای خصوصیت از امر و نهی لغوی در روایات

در ادله مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، واژه «امر و نهی» به کار رفته است. ظهور اولیه این عناوین در موضوعیت است. بنابراین، بر اساس این ظهور اولیه، باید گفت که در بحث امر به معروف و نهی از منکر، مفهوم لغوی «امر و نهی» موضوعیت و شرطیت دارد. با این حال، در این مورد خاص، قرآینی وجود دارد که نشان می‌دهد ممکن است از «امر و نهی» الغای خصوصیت شده و عرف برای معنای لغوی آن در لسان ادله، موضوعیت قایل نباشد. مشابه به این، الغای خصوصیت از واژه «ثوب» در روایت «إذا أصاب ثوبك الدم فاغسله»، وجود دارد که شامل شلوار، جوراب، فرش و غیره نیز می‌شود و عرف در این روایت و روایات مشابه، خصوصیتی برای «ثوب» نمی‌بیند. در واقع، یکی از خاستگاه‌های حجیت الغای خصوصیت، ظهور عرفی کلام متکلم است. بر اساس اصل حجیت ظهور، چنین الغای خصوصیت‌هایی که به طور عرفی پذیرفته شده‌اند، حجت به شمار می‌آیند (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۴۱: ۱۹۰/۱). در بحث حاضر، عرف موعظه و پند و اندرز را از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و از ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر چنین استظهاری می‌کند.

شواهد و مؤیدات بر معنای عام «امر و نهی»

شاهد اول: عدم سقوط وجوب امر و نهی تا قبل از حصول نتیجه

عدم سقوط وجوب امر به معروف و نهی از منکر تنها به دلیل انجام امر و نهی عرفی نشان می‌دهد که وجوب این دو به دلیل طریق بودن آن‌ها در دستیابی به نتیجه است. تا زمانی که شخص گناه کار عمل واجب را انجام ندهد یا از عمل حرام خودداری نکند، حکم وجوب بر عهده آمر و ناهی باقی می‌ماند و بدین ترتیب، امر و نهی عرفی موضوعیت ندارد. عرف به وضوح این مطلب را درک می‌کند؛ لذا این نکته می‌تواند دلیلی باشد بر این که قیودی مانند

استعلا و تحکم در امر و نهی موضوعیت ندارد، بلکه آن‌ها به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به نتیجه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر، یعنی از بین بردن منکر و برپایی معروف، به کار می‌روند.

شاهد دوم؛ عدم سقوط وجوب به مجرد تعدّ از امر و نهی لغوی

اگر امر و نهی عرفی موضوعیت داشته باشند، لازمه‌اش این خواهد بود که در مواردی که شخصِ آمر و ناهی، از امر و نهی عرفی معذور است (همانند جایی که شخص عاصی، امر و نهی دستوری را بر نمی‌تابد و لکن قالب پند و نصیحت و ... در مورد او اجرایی است) وجوب امر به معروف از او ساقط بشود در حالی که روشن است که در چنین مواردی که امر و نهی لغوی ممکن نیست ولی قول لین و موعظه تاثیر دارد، تکلیف ساقط نبوده و سقوط تکلیف در این موارد خلاف ارتکاز است؛ بنابراین، همین نکته می‌تواند شاهی باشد بر این که امر و نهی عرفی موضوعیت و خصوصیتی نداشته و می‌توان از امر و نهی وارد شده در روایات امر به معروف و نهی از منکر الغای خصوصیت عرفی کرد و نیز می‌توان دریافت که اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر در روایات، مفهومی است که در اعم از امر و نهی عرفی استعمال شده و شامل موعظه و نصیحت هم می‌شود.

اشکال

این مطلب مورد پذیرش است که در مواردی شخصِ آمر و ناهی از امر و نهی به معنای خاص لغوی‌اش که شامل استعلا و قیود دیگر باشد معذور است ولی از موعظه و قول لین و امثال آن معذور نیست به عبارت دیگر، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر از او ساقط است ولی موعظه و نصیحت و اموری که تاثیرگذار بر عاصی است، ساقط نیست با این حال، نکته مهم این است که عدم سقوط تکلیف به موعظه و امثال آن به این دلیل است که وظیفه مستقل مانند موعظه، با ادله خود واجب است، و نه به دلیل این که بخشی از امر به معروف و نهی از منکر باشد. به عبارت دیگر، در این زمینه، موعظه به عنوان یک واجب مستقل، در کنار واجب امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد و به دلیل واجب بودن مستقل خود، از تکلیف ساقط نمی‌شود.

پاسخ

در مقام پاسخ به این اشکال می‌توان گفت که بلی، ممکن است کسی ادعا کند که موعظه از باب دیگری واجب است، اما مراجعه به کلمات فقها و اصحاب، نشان می‌دهد که آنان، موعظه، قول لین و امثال آن را مصداق امر به معروف و نهی از منکر می‌دانستند (ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۲۶/۱۵). این برداشت و استظهار فقهای عظام، خود، کاشف از برداشت عرف از ادله امر به معروف و نهی از منکر است، چنان‌که در ادامه این مقاله تحت عنوان کشف معنای جامع از امر و نهی در خطابات توسط اکثریت فقهای شیعه به این مطلب به نحو مستوفی پرداخته می‌شود. نکته دیگر این‌که این مطلب اگر حتا به عنوان دلیل هم قابل پذیرش نباشد، لا اقل به عنوان موید و شاهد بر استظهار مثالیت عرف یا الغای خصوصیت عرفیه قابل قبول است.

شاهد سوم؛ اکتفای سیره متشرعه به نصیحت و امثال آن

سیره متشرعه در این زمینه، عدم جمود بر امر و نهی عرفی بوده و عرف متشرعه در مواردی که منکری را مشاهده می‌کنند، به مجرد نصیحت، ارشاد و امثال آن بسنده می‌کنند؛ و این می‌فهماند که امر و نهی لغوی موضوعیت ندارند؛ زیرا اگر عرف متشرعه از ادله امر به معروف و نهی از منکر موضوعیت امر و نهی را می‌فهمید به مجرد نصیحت و موعظه در مراحل ابتدایی اکتفا نمی‌کرد. با مراجعه به عبارات فقها در این مساله، استفاده می‌شود که آنان نیز از روایات امر به معروف و نهی از منکر موضوعیت امر و نهی را استفاده نکرده‌اند که در دلیل سوم بدان پرداخته می‌شود.

دلیل سوم؛ کشف معنای جامع از امر و نهی واقع در خطابات به واسطه فتوای بسیاری از فقها

به حسب فتاوی بسیاری از فقهای شیعه، امر و نهی عرفی در این باب، خصوصیتی ندارد و شامل نصیحت و امثال آن هم می‌شود. بنابراین، معنای امر به معروف و نهی از منکر در تلقی فقهای گذشته، همان معنای جامع بوده است. این مطلب با مراجعه به فتوای فقهای عظام شیعه به روشنی قابل اثبات است. مرحوم علامه حلی (ره) در این باره می‌گوید: «اقول: الأمر بالمعروف هو القول الدال على الحمل على الطاعة أو نفس الحمل على الطاعة أو إرادة وقوعها

من المأمور والنهی عن المنکر هو المنع من فعل المعاصی أو القول المقتضی لذلك أو کراهة وقوعها وإنما قلنا ذلك للإجماع علی أنهما یجبان بالید و اللسان و القلب...» (طوسی، بی تا: ۴۲۸). بنابراین، علی رغم این که ظاهر معنای «امر» و «نهی» معنای عرفی این دو واژه است و لکن ایشان رفع ید کرده اند و آن دو را شامل معنای عام تری دانسته اند. این گونه حکم و عمل کرد از ناحیه فقها و بزرگان کشف می کند که یکی از دو احتمال زیر - به نحو منع خلو - وجود داشته است:

۱. رفع ید از ظاهر معنای عرفی و حمل بر معنای جامع، ناشی از قرینه ای بوده است که به دست ایشان رسیده است و لکن بر ما مخفی مانده است.

۲. فهم عرف نیز همین معنای جامع بوده است؛ یعنی علی رغم این که معنای عرفی امر و نهی در نزد عرف دارای قیودات مذکوره است و لکن فهم عرفی او از این واژگان در کلمات شارع و در عداد این خطابات، معنای جامع و فاقد این قیودات بوده است.

نتیجه این که فهم فقهای عظام، کاشف از معنای جامع و اعم از امر و نهی عرفی در روایات است. بنابراین، موعظه نیز به عنوان یکی از مصادیق آن معنای جامع و اعم و خوب طریقی دارد و مصداق امر به معروف و نهی از منکر است. برای تأیید صغرای این دلیل مبنی بر فهم و تلقی اصحاب و فقها عظام از مفهوم امر به معروف و نهی از منکر چند مورد از کلمات ایشان ذکر می شود. از عبارات شیخ مفید (ره) در کتاب المقنعه، (مفید، ۱۴۱۷: ۸۰۹) مرحوم شیخ طوسی نیز در کتاب النهایه، (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۰) جناب ابن ادریس حلی در کتاب السرائر، (حلی، ۱۴۱۰: ۲۳) مرحوم ابن حمزه در کتاب الوسیله، (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۰۸) مرحوم قاضی ابن براج در کتاب المذهب، (حلی، ابن براج، ۱۴۰۷: ۳۴۱/۱)، استفاده می شود که ایشان امر به معروف را در معنای جامع استفاده کرده اند.

هم چنین از کلمات مرحوم محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام در بحث امر به معروف و نهی از منکر نیز استفاده می شود که تلقی ایشان از نهی از منکر، معنای لغوی خاص آن نبوده بلکه از اصطلاح نهی از منکر در روایات، انکار منکر و دفع منکر را برداشت کرده اند لذا هر

وسيله‌ای که منجر به انکار منکر شود را واجب می‌دانند که یکی از آن‌ها انکار و دفع منکر به وسیله زبان است و روشن است که یکی از مصادیق واضح آن موعظه است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳۱۲/۱). علامه حلی نیز در تذکرة الفقهاء موعظه را از مراتب نهی از منکر می‌دانند و در نتیجه مفهوم نهی از منکر را اعم از نهی لغوی می‌داند و می‌نویسد: «فإذا لم ينزجر بالقلب والإعراض والهجر، أنكر باللسان بأن يعظه و يزجره و يخوفه و يتدرج في الإنكار بالأيسر من القول إلى الأصعب.» (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۴۴۴/۹) نکته بسیار مهمی که در مورد مرتبه لسانی امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و توسط برخی از فقهای عظام، به صورت صریح بیان شده است، آن است که در درون این مرتبه نیز مانند مرتبه قلبی، مراتبی وجود دارد که از «وعظ» و «ارشاد» و «قول لین» آغاز می‌شود و به امر و نهی صریح منتهی می‌شود و رعایت این سلسله مراتب، واجب و لازم است؛ بنابراین، اگر احتمال حصول مطلوب، به وسیله «موعظه» وجود داشته باشد، «واجب» است که به «موعظه» اکتفا شود و تعدی به مراتب بالاتر انکار زبانی، «جایز» نیست.

شاهد دیگر این که شیخ حرّ عاملی نیز در کتاب وسایل در ابواب کتاب امر به معروف و نهی از منکر روایاتی را ذکر کرده‌اند که فی نفسه دلالت بر امر به معروف ندارد ولی آوردن این روایات در ذیل ابواب امر به معروف و نهی از منکر ظهور در این مطلب دارد که ایشان نیز مفهوم امر به معروف و نهی از منکر را اعم از امر و نهی لغوی می‌دانسته‌اند. برای روشن تر شدن مطلب به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. ایشان در باب اول کتاب امر به معروف و نهی از منکر تحت عنوان باب وجوب امر به معروف و نهی از منکر سه روایت را ذکر می‌کنند که در این روایات سخن از «قول خیر» به میان آمده و شامل موعظه و نصیحت نیز می‌شود (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۷/۱۶). روشن است که به این موارد یعنی مطلق قول خیر و دعوت به معروف، اطلاق لغوی امر و نهی نمی‌شود و این که جناب حرّ عاملی این موارد را جزء باب وجوب امر به معروف آورده است کاشف از تلقی اعمّ از امر و نهی لفظی از سوی ایشان دارد.

۲. ایشان در باب سوم از ابواب امر به معروف و نهی از منکر تحت عنوان «باب وجوب الامر والنهی بالقلب ثم باللسان ثم بالید» سه روایت شریفه را آورده است که نشان از تلقی اعم ایشان از مفهوم امر به معروف و نهی از منکر دارد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳۱/۱۶). در این روایات سخن از موعظه و تذکر به میان آمده نه امر و نهی لغوی و درعین حال ایشان این روایات را در ذیل باب مراتب امر به معروف قرار داده است که ظهور در این دارد که موعظه و قول لین را ایشان از مراتب امر به معروف و نهی از منکر و مصداق این مفهوم می‌داند.

۳. ایشان در باب هفتم از ابواب امر به معروف و نهی از منکر، تحت عنوان «باب وجوب هجر فاعل المنکر و التوصل الی ازالته بکل وجه ممکن»، مواردی همچون هجر و ترک رابطه با فاعل منکر را واجب دانسته است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۴/۱۶). مواردی که به عنوان نمونه ذکر شد و مرحوم حرّ عاملی آن‌ها را در ابواب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده است، ظاهر در این مطلب است که ایشان این گونه افعال را مصداق امر به معروف و نهی از منکر می‌دانسته است. به عنوان نمونه در حدیث پنجم از این باب می‌گوید: «و فی الْمَجَالِسِ وَ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِ الْآتِي عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَوْ أَنَّكُمْ إِذَا بَلَغْتُمْ عَنِ الرَّجُلِ شَيْءً تَمَسَّيْتُمْ إِلَيْهِ فَقُلْتُمْ يَا هَذَا أَمَا أَنْ تَعْتَزِلَنَا وَ تَجْتَنِبَنَا وَ أَمَا أَنْ تَكْفَّ عَنْ هَذَا فَإِنْ فَعَلَ وَ إِلَّا فَاجْتَنِبُوهُ.» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۶/۱۶). همان گونه که ملاحظه می‌شود لحن این روایت لحن موعظه و نصیحت است که به فاعل منکر بگویید یا در جمع ما نباش و از ما دوری کن و یا این که دست از کار خویش بردار.

صاحب جواهر، نیز صرف رضایت و کراهت قلبی را مصداق امر به معروف و نهی از منکر نمی‌داند اما از سوی دیگر تصریح می‌کند که اظهار کراهت دلالت بر طلب ترک یا همان نهی می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۸/۲۱). از کلام ایشان برمی‌آید که در نظر ایشان، اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر محدود به معنای مضیق آن - یعنی امر و نهی لغوی همراه با قیودی مانند استعلا - نیست، بلکه در معانی گسترده‌تری نیز به کار می‌رود. بنابراین، هرگونه سخنی که در آن ابراز رضایت یا کراهت وجود داشته باشد، می‌تواند مصداق امر به معروف و نهی از منکر محسوب شود. به همین ترتیب، موعظه نیز با این تفسیر، یکی از مصادیق و مراحل امر به معروف

و نهی از منکر خواهد بود. مرحوم محقق خویی نیز در کتاب منهاج الصالحین عبارتی دارند که از آن معلوم می‌شود که تلقی برخی از بزرگان فقها و هم‌چنین خود ایشان از مفهوم امر به معروف و نهی از منکر معنای جامع آن بوده است (خویی، ۱۴۱۰: ۳۵۴/۱).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. تعریف اصطلاحی موعظه عبارت است از: «نوعی خاص از سخن که مشتمل است بر ارشاد نمودن به‌سوی حق، از طریق تذکرات مفید و تنبیهات سودمند و مناسب که از جهتی در مقابل حکمت و استدلال و از جهت دیگر در مقابل خطابه است».

۲. نکته بسیار مهمی که در مورد مرتبه لسانی امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و توسط برخی از فقهای عظام، به‌صورت صریح بیان شده است، آن است که در درون این مرتبه نیز مانند مرتبه قلبی، مراتبی وجود دارد که از «وعظ» و «ارشاد» و «قول لین» آغاز می‌شود و به‌امر و نهی صریح منتهی می‌شود و رعایت این سلسله‌مراتب، واجب و لازم است؛ بنابراین، اگر احتمال حصول مطلوب، به‌وسیله «موعظه» وجود داشته باشد، «واجب» است که به «موعظه» اکتفا شود و تعدی به‌مراتب بالاتر انکار زبانی، «جایز» نیست.

۳. مفهوم «امر به معروف و نهی از منکر» مفهوم وسیعی است که شامل هر عملی که منجر به قلع منکر و اقامه معروف گردد می‌شود که یکی از مهم‌ترین و روشن‌ترین مصادیق آن موعظه و قول لین است. همان‌گونه که یکی از مصادیق واضح آن امر و نهی لسانی است. برای اثبات این مطلب به‌چهار دلیل تمسک شد: دلیل اول وجود حقیقت شرعی برای واژه امر به معروف و نهی از منکر و دلیل دوم فهم مثالیت از واژه امر و نهی در روایات امر به معروف یا الغای خصوصیت از این واژه و دلیل سوم کشف معنای جامع از فتوای جل فقها و دلیل چهارم برائت از قیودی همچون قید استعلا و... است. اگرچه در برخی از این ادله همچون دلیل چهارم مناقشه وجود دارد ولی از مجموع این ادله می‌توان اطمینان پیدا کرد که واژه امر و نهی در لسان روایات و ادله امر به معروف و نهی از منکر در معنای جامع استعمال شده است و آنچه در ادله شرعی، موضوعیت دارد انکار و قلع منکر و اقامه معروف در جامعه است که در هر زمانی با

توجه به شرایط زمان و مکان راهی جداگانه دارد و مواردی همچون موعظه و نصیحت و انکار قلبی و امر و نهی لسانی همگی از مصادیق آن است؛ بنابراین، می‌توان با توجه به ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر، موعظه را از مصادیق و مراتب امر به معروف و نهی از منکر دانست و به همین عنوان وجوب شرعی آن را نتیجه گرفت.

منابع و مآخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۲. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
۴. اعرافی، علی رضا، نگارش: کاظمی، عنایت الله، فقه امر به معروف و نهی از منکر، مؤسسه اشراق و عرفان، قم، ۱۳۹۹
۵. پسندیده، عباس، عسکریان، فاطمه، «پایه نظری موعظه پذیری (اتخاذ) بر اساس قرآن و حدیث»، فصلنامه پژوهش نامه اخلاقی، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۲۸
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ۶ جلد، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ق.
۷. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی تا
۸. حرّعاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
۹. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۳۳ ق.

۱۰. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. حلی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۱، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. حلی، محقق، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، مؤسسة آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. خویی، سید ابو القاسم موسوی، منهاج الصالحین، نشر مدینه العلم، قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. خمینی، سید حسن، «حقیقت مجاز»، فصلنامه متین، شماره ۵۶، آذر ۱۳۹۱ ش.
۱۷. داروند زاده، مریم، «جایگاه موعظه در احکام فقهی قرآن»، پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، سال دوم، شماره ۱۲، ۱۳۹۹ ش.
۱۸. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، مؤسسة المنار، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، عالم الكتاب، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. طبرسی، محمد بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفة، بی تا
۲۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۲۲. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۲۳. طوسی، محمد بن علی، «الوسيلة الى نيل الفضيلة»، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۸ ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، منشورات دارالرضی، قم، بی تا.

۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۷. لجنة الفقه المعاصر، الفائق فی الاصول، ج ۱، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۴۱ ق.
۲۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز الکتاب للترجمة و النشر، تهران، ۱۴۰۲ ق.
۳۰. ملکیان، روح الله، «مفهوم امر به معروف و نهی از منکر در قرآن»، نشریه فقه اهل بیت (ع)، شماره ۸۵ و ۸۶، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۳۱. نایینی، محمدحسین، أجود التقريرات، کتاب فروشی مصطفوی، قم، بی تا.
۳۲. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۳۳. واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۳۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، مؤسسة دائرة المعارف الفقه الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.